



هنجار تصحیح متن «منطق الطیر» قسمت دوم (پیوستها)

جويا جهانبخش

پیوست یکم

از نقد تا خرده گیری...

در این گفتار بارها سخن از ردّ و قبول آرای فضلا و پژوهندگانی رفت کار آگاه، که هر یک در کار خود صاحب پیشینه ای دراز هستند؛ امیدوارم که طغیانهای احتمالی قلم راقم، خاطر هیچ یک ازین اهل فضل را رنجه نداشته باشد و البته چنین نشده، زیرا مقام این بزرگواران والاتر است از آنکه از چنین قیل و قالی روی درهم کشند. باری، اگر هم جایی راقم این سطور - چنان که در نگارش این گفتار به جای خود گمان برده - رایی صائب و درخور ابراز نموده است و از شرحی یا تصحیحی انتقادی کرده، این را دالّ بر انکار مقام علمی اوستادی که از او انتقاد شده نباید شمرد؛ و اگر این نویسنده، خود، در ردّ و قبول به خطا رفته - که بی گمان در جایی یا جایهایی چنین شده - خواستار چشم پوشی و در عین حال یادآوری اهل فضل است و شکی نیست که به قول فخرالدین اسعد گرگانی: گناه آید ز کیهان دیده پیران خطا آید ز داننده دبیران دونده باره هم در سر درآید برنده تیغ هم کندی نماید اما اگر در جایی اشکال کرده ام که فلان واژه مناسبتر است تا بهمان، یا در فلان جای معلوم است که به اندازه کافی در متون در پی شواهد نبوده اند و هکذا، مقصود این نیست که فضل و مایه پژوهنده را انکار کرده باشیم.

مسلم است که گستردگی دامنه متنهای کهن فارسی و مطالعات زبانی و دشواری کار در سالهای پیش نسبت به امروز را نباید نادیده گرفت.

به هر حال زبان منتهایی کهن از دست آثار عطار را نباید دست کم گرفت و از آنها آسان گذشت و همه تقصیرات را هم البته به عهده مصحح و شارح نباید گذاشت.

تردیدی نیست که حتی آشناترین مصححان به زبان متن آثار

عطار در داوریهای خود گاهی به راه صواب نرفته اند و این را صرفاً بر کم کاری مصحح حمل نتوان کرد.

در اینجا با نمونه ای نشان می دهیم که حتی استاد دکتر شفیعی کدکنی که در زادگاه عطار بالیده اند و با زبان متون کهن عرفانی آشنایند، درباره واژه ای از مختارنامه عطار بنا درست داوری نموده اند.

آقای دکتر شفیعی در توضیحات واژگانی که در پایان مختارنامه افزوده اند، چنین آورده اند:

«وادید: آشکار شدن، به صورت وادی هنوز هم در کدکن به کار می رود:

یک ذره چو وادید نخواهد آمد

خود را چه دهی جلوه گری چندینی ۵۱»

(مختارنامه، ص ۲۹۸)

توضیح آقای دکتر شفیعی متضمن یک اشتباه لغوی است و آن اینکه «وادید» مصدر یا اسم مصدر نیست که آقای دکتر شفیعی به «آشکار شدن» برگردانده اند.

این واژه خوشبختانه چندان مهجور نیست و حتی در فرهنگ فارسی، فراهم آورده زنده یاد استاد دکتر محمد معین ضبط شده است.

این واژه به تصریح مرحوم معین و - چنان که از کاربردهایش در متون معلوم است - «صفت» است و گونه دیگر آن یعنی «پدید» هم امروز به کار می رود (بنگرید به: فرهنگ فارسی، ج ۴، ص ۴۹۳۶) و باز مصدر لازم «وادید آمدن» را مرحوم استاد معین با شهادی از راحة الصدور راوندی و در معنی «پدید آمدن، ظاهر شدن» - ارائه نموده که همین مصدر را در بیت عطار در مختارنامه می بینیم.

مرحوم معین «وادید شدن» را هم ضبط نموده اند که معنی آن

معلوم است (همان جا، ص ۴۹۳۶).

آمدن» است نه مصدر «وادیدن» یا اسم مصدر یا حاصل مصدر «وادید» — اگر چنین اسم مصدر یا حاصل مصدری وجود داشته باشد؛ که ظاهراً وجود ندارد.

منظور اینکه آشنایی با زبان زادگاه عطّار (البته پس از چند قرن) و زبان متنهای کهن فارسی — بویژه عارفانه‌ها — هم نتوانسته مصحح مفضل مختارنامه را از چنین سهوی بر کنار دارد و سخن پایانی اینکه:

آشنایی با زیر و زبر زبان عطّار بضاعتی نیست که به آسانی میسر شود و اگر کسی را درین بضاعت نقصی به چشم آمد، جای های و هوی نیست.

همه طالبان، چه راقم این سطور و چه دیگر مبتدیان، به خاطر نشر تحقیقی آثار عطّار از استادانی چون دکتر شفیعی کدکنی، دکتر سید صادق گوهرین، موحوم دکتر نورانی وصال و آقای تقی تفضلی و مستشرقان فقید، هلموت ریتر و نیکلسون سپاسگزاری خود را اعلام می کنند و نیز از آقایان دکتر مهدی محقق و مرحوم سهیلی خوانساری و دیگران که آثار منسوب به عطّار را طبع نموده اند تشکر می نمایند. زحمات آقایان دکتر احمد رنجبر و فؤاد روحانی نیز در نشر دو مثنوی عطّار مشکور است.

«وادید»، «پدید» و «با دید» (و حتی «بدید» — اگر این صورت را ناموجود و حاصل بدخوانی «پدید» ندانند) سه شکل از یک واژه هستند. بنابر توضیح هوبشمان (اساس اشتقاق فارسی، ج ۱، ترجمه خالقی مطلق، ص ۳۵۳) این واژه (پدید) برای نخستین بار در فارسی میانه از ترکیب pa و dtT به وجود آمده است. ازین ساختار معلوم می شود که «وا» «پ» و «با» — در سه شکل «وادید»، «پدید» و «بادید» — دیگرگون شده «pa» در فارسی میانه است.

از شواهدی که دکتر خالقی مطلق در ذیل قول هوبشمان در اساس اشتقاق فارسی آورده است چنین در می یابیم که شکل فعلی «وادید آمدن» در راحة الصدور و ترجمه ای آهنگین از دو جزو قرآن مجید [که به وسیله دکتر احمد علی رجائی طبع شده است] به کار رفته و این نشان می دهد که این شکل و کاربرد، در متنهای فارسی ناشناخته نیست.

البته در فرهنگ استاد معین فعل «وادیدن» هم ذکر شده ولی اولاً مصدر متعدی است. ثانیاً در معنای آشکار شدن به کار نرفته است. ثالثاً با شاهد مورد بحث ارتباطی ندارد. و چنان که همه می دانند فعل جمله اول بیت، «وادید نخواهد آمد»، از مصدر «وادید

پیوست دوم

و مسلماً، و الحمد لله حق حمده و الصلوة و السلام و التحية علی
خیر خلقه محمد و آله الطاهرين^۲

(چاپ عکسی، ص ۴۰۳)

دستنویشت نفیس منطق الطیر

محفوظ در کتابخانه سلطنتی تورینو (در ایتالیا)

به سال ۱۳۷۳ شمسی — یعنی سال نگارش همین گفتار — مرکز نشر دانشگاهی — با همکاری پروفیسور آنجلو میکله پی یه مونتسه، ایرانشناس ایتالیایی، به چاپ عکسی دستنویشت منطق الطیر کتابخانه سلطنتی تورینو در ایتالیا مبادرت ورزید. ما مقدمتاً برای وقوف بیشتر خوانندگان بر بعضی از مشخصات نسخه شناختی دستنویشت یاد شده، «ترقیمه»^۱ ای کاتب آن را از روی عکس، در اینجا باز می نویسیم:

«تمام شد کتاب منطق الطیر از گفتار شیخ العارف العاشق الشطّار، فرید الدین العطّار — قدس سره — علی یدی العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی الملك الغنی — نصیر بن حسن المکی، احسن الله احواله و غفر ذنوبه فی شهور صفر، ختم بالخیر و الظفر سنه سبع و خمسين و ثمانماية، حامداً لله تعالی و مصلياً

ازین ترقیمه دانسته می شود که:
۱. نام کاتب نصیر بن الحسن المکی است.
۲. این دستنویشت به سال ۸۵۷ ه.ق. کتابت شده است.
این نسخه از لحاظ هنری بسیار نفیس است و از انگیزه های مهم ناشر در نشر آن، همین نفاست و تصاویر آن بوده است.
کلاً نسخه سالمی است مگر چند جایی که آسیبهای نه چندان مهمی دیده.

از نکات جالب درباره این دستنویشت، مشکول بودن سرتاسر آن است که زمینه مناسبی برای برخی پژوهشهای زبانشناختی فراهم می آورد؛ آقای دکتر پور جوادی در مقدمه کوتاهی که بر این دستنویشت نگاشته اند، درباره علت مشکول بودن نسخه نوشته اند: «ظاهراً... [کاتب] این کار را به سفارش شاهزاده ای ترک زبان انجام داده است».^۲

سرتاسر نسخه به خط نسخ خوش و خوانا کتابت شده، تذهیب شده و شش مجلس نقاشی دارد و بنا بر گفته پروفیسور پی‌یه مونتسه، این نسخه منطلق الطیر کهنسال ترین نمونه مصور همین مثنوی عطار است که به دست ما رسیده یا شناخته شده است. ۵ درباره پیشینه این دستنوشته می‌گوییم: در آغاز سده نوزدهم میلادی برای یکی از پادشاهان ایتالیا خریده شده و محل خرید نسخه استانبول بوده است.^۶

در این دستنوشته، دو صفحه آغازین متن منطلق الطیر با تذهیب و آرایش بسیار زیبایی آراسته شده و در لوحه‌های بالا و پایین صفحات این دو بیت نگاشته شده است:

کردی ای عطار در عالم نثار

نافه اسرار هر دم صد هزار

ختم شد بر تو، چو بر خورشید نور

منطق الطیر و مقامات طیور

(چاپ عکسی، صص ۴ و ۵)

این دو بیت در چاپ اسناد گوهرین به ترتیب ابیات ۴۴۵۶ و ۴۴۶۰ هستند و ما در اینجا این دو بیت و ابیات میانشان را به نقل ازین چاپ می‌آوریم:

کردی ای عطار بر عالم نثار

نافه اسرار، هر دم صد هزار

از تو پر عطرست آفاق جهان

وز تو در شورند عشاق جهان

گه دم عشق علی الاخلاق زن

گه نوای پرده عشاق زن

شعر تو عشاق را سرمایه داد

عاشقان را دایم این سرمایه داد

ختم شد بر تو، چو بر خورشید نور

منطق الطیر و مقامات طیور^۷

برای آشنایی خوانندگان محترم این سطور برخی از دیگرسانی‌های این نسخه را نسبت به طبع استاد گوهرین، در بخشی از منطق الطیر نقل می‌کنیم. بخش برگزیده ما، داستان شیخ صنعان است:

۱. نام شخصیت اصلی این حکایت در دو نسخه قونیه که اساس طبع استاد گوهرین بوده‌اند، شیخ سمعان و در سه نسخه کتابخانه سلطنتی، مجلس و پاریس و نیز نسخه دکتر رنجبر - بنا بر معروف - شیخ صنعان آمده است (ن. ک. طبع گوهرین، ص ۶۷ و طبع رنجبر، ص ۱۵۴).

در نسخه تورینو «شیخ صنعا» آمده است و عنوان آن بخش هم «حکایت شیخ صنعا» ضبط شده (ن. ک. چاپ عکسی، ص ۹۶).

۲.

شیخ بود او در حرم پنجاه سال

با مرید چارصد صاحب کمال

(گوهرین، ص ۶۷ و رنجبر ص ۱۵۴)

در نسخه تورینو «... اندر حرم...» و «با مریدان چارصد...» ضبط شده است (چاپ عکسی، ص ۹۶) (به نظر می‌رسد که ضبط «مریدان» دستبرد کاتب باشد و برای روز آمد کردن زبان متن چنین کرده باشد^۸ که با متن و نسخه بدلهای چاپ دکتر گوهرین و نیز نسخه دکتر رنجبر اختلاف دارد و آنها همه «مرید» دارند، نه «مریدان».)

۳.

گرچه خود را قدوه اصحاب دید

چند شب بر هم چنان در خواب دید

(گوهرین، ص ۶۸ و رنجبر، ص ۱۵۵)

نسخه‌های دربار و پاریس - از نسخه بدلهای دکتر گوهرین - به ترتیب آورده‌اند: «چند شب را هم چنان...» و «چند شب او...». نسخه تورینو هم آورده است: «چند شب او همچنان در خواب دید» (چاپ عکسی، ص ۹۷).

(به نظر می‌رسد که «برهم» - یعنی ضبط گوهرین و رنجبر - از «او» کهنه‌تر و اصیلتر باشد؛ «برهم» در اینجا به معنی «پی‌درپی» می‌باشد؛ گویا کاتب معنی را ندانسته و درصدد تغییر برآمده است. درباره معنی «برهم»، ر. ک. فرهنگ تاریخی زبان فارسی، بخش اول، آ-ب.)

۴. در آغاز بیت ۱۲۰۱ (بنا بر شماره گذاری طبع گوهرین)، «گر» سهواً از قلم کاتب نسخه تورینو افتاده و وزن و معنی را مختل نموده است.

۵.

چارصد مرد مرید معتبر پس روی کردند با او در سفر

(گوهرین، ص ۱۵۶)

سه نسخه بدل درباره مجلس، پاریس - از طبع گوهرین - و نسخه رنجبر «پی روی کردند» ضبط نموده‌اند.

در نسخه تورینو آمده است: «بس روان کردند (یا: پس روان...)». (چاپ عکسی، ص ۹۸).

(ضبط دیگر نسخ - یعنی غیر از تورینو - کهنه‌تر می‌نماید و از نظر معنایی هم صحیحتر است؛ زیرا اگر «روان» درست می‌بود - به لزوم معنایی، به جای «کردند» باید نوشته می‌شد: «گشتند».)

از قضا را بود عالی منظری بر سر منظر نشسته دختری
دختری ترسا و روحانی صفت در ره روح اللّٰه اش صد معرفت
(گوهرین، ص ۶۸)

در نسخه توریانو و رنجبر آمده: «دختر ترسای روحانی صفت».
(ضبط گوهرین شاید مناسبتر باشد زیرا مصراع مورد اختلاف،
وصف «دختری» در بیت قبل است که نکره می باشد و وصف آن
نیز معمولاً به حالت نکره می آید، در حالی که ضبط توریانو و رنجبر
به حالت معرفه بیان گردیده است.)

۷. در بیت ۱۲۱۰ از چاپ گوهرین:

آفتاب از رشک عکس روی او زردتر از عاشقان در کوی او
«رشک» و «عکس» در نسخه های رنجبر و توریانو جابه جا نوشته
شده اند. (چاپ عکسی، ص ۹۸)

(به ظن فقیر ضبط گوهرین بهتر و صحیح است و ضبط توریانو
و رنجبر معنای درستی به دست نمی دهد.)

۸. در بیت ۱۲۱۵ - بنابر شماره های طبع گوهرین - به جای
«اوفکند» (ضبط گوهرین و رنجبر)، «افکند» (به فتح کاف و نون)
ضبط نموده که نادرست است.

مردم چشمش چو کردی مردمی

سید کردی جان صد صد آدمی

(گوهرین، ص ۶۹)
نسخه توریانو آورده است: «... سید صد آدمی...». (چاپ عکسی، ص
۹۸) (ضبط گوهرین ظاهراً مناسبتر است، زیرا ذکر عدد دقیق و
مشخص دلیل خاصی ندارد. ولی «صدصد» (یعنی: صدتا صدتا،
در گروه های صدتایی) قدری مبهم است و با مبالغه بیشتر؛ ابهام
ضبط «صدصد» با سیاق کلام تناسب بیشتری دارد. ولی «سیدصد»
قدری غیرطبیعی می نماید - ازین جهت که یک عدد مشخص است
و این سؤال را پیش می آورد که چرا «سیدصد» و نه «چهارصد»؟ و
هكذا. ضمناً شگفت آور است که عدد دقیق کشتگان آن ابرو را
کسی احصا کرده باشد!

آنچه با سیاق این کلام می خواند، عددی است مبالغه آمیز و
نه عددی مشخص و شماره شده، و آن «صد صد» است.)

روی او از زیر زلف تابدار بود آتش پاره بس آب دار

(گوهرین، ص ۶۹)
«بس» در نسخه توریانو به وضوح «پس» نوشته شده با سه نقطه؛

ضبط توریانو سهوالقلم کاتب است.

چاه سیمین در زرخدان داشت او

همچو عیسی در سخن آن داشت او

(گوهرین، ص ۶۹)
در نسخ توریانو و رنجبر - و نیز پاریس و مجلس از نسخه بدلهای
گوهرین - به جای «آن»، «جان» آمده است. (ضمناً نسخه دربار - از
نسخه بدلهای گوهرین - اصلاً بیت را نیاورده است.)
(به گمان حقیر گرچه «آن» بی مناسبت و بی معنی نیست،
«جان» با «عیسی» تناسب بیشتری دارد و اشاره ای به جانبخشی
دم مسیحایی است.)

دختر ترسا چو برق بر گرفت بندبند شیخ آتش در گرفت

(گوهرین، ص ۶۹)
در نسخه توریانو در پایان هر دو مصراع «برگرفت» آمده است.
(چاپ عکسی، ص ۹۹) (مسلماً «در گرفتن» با «آتش» مناسبت بیشتری
دارد.)

۱۳. در بیت بعد، یعنی:

چون نمود از زیر برقع روی خویش

بست صد زنآرش از یک موی خویش

(گوهرین، ص ۶۹)
ضمیر «ش» پس از زنآرش در نسخه توریانو نیامده است. (عکسی، ص
۹۹) (ضبط گوهرین مناسبتر است، زیرا «ش» به «شیخ» باز می گردد
در بیت قبل، ولی در ضبط نسخه توریانو دختر خود زنآرش از موی
خود بسته، و این کم و بیش مضحک می نماید؛ از دیگر سوی،
پیوند معنایی استواری بین دو مصراع نمی یابیم.)

گرچه شیخ آنجا نظر در پیش کرد

عشق آن بت روی کار خویش کرد

(گوهرین، ص ۶۹)
در نسخه توریانو «روی» به کسره زیر یاء نوشته شده است (عکسی،
ص ۹۹) و این سهو کاتب است؛ زیرا «بت روی» (صفت مرکب)
موصوف و صفت اشاره ای «آن» است، و «کار» مضاف الیه «روی»
نیست.

۱۵. در نسخه توریانو در بیت ۱۲۴۸ (بنابر چاپ گوهرین) ردیف را
که «می گشند» بوده است «می گشند» نوشته اند و این غلط است.
اینها که آوردیم چند نمونه بود و بی شک برای اظهار نظر درباره

دست‌نویشت تورینو بسنده نیست، اما خوشبختانه چاپ عکسی این دست‌نویشت در دسترس همگان هست و امکان بررسی آن وجود دارد.

آنچه به اجمال می‌توانیم گفت و نگارنده در پی زیر و رو کردن نسخه تورینو بدان یقین کرده است، این است که صحت متن دست‌نویشت منطلق الطیر تورینوی ایتالیا بی‌شک به پای نفاست ظاهر آن و هنری که در آراستن آن به کار بسته شده است نمی‌رسد. دست‌نویشت منطلق الطیر تورینو از لحاظ فنون کتاب‌آرایی نسخه‌ای است بسیار در خور نگرش، ولی متأسفانه با وجود قدمت نسبی، با سواد و ماهر بودن کاتب (که از بعضی دقایق کتابتی معلوم می‌شود) و پاکیزگی متن از لحاظ کتابت، دقت چندانی در حفظ سلامت متن آن به کار نرفته است و البته این احتمال هم وجود دارد که نسخه اساس کتابت چندان صحیح و سالم نبوده باشد. به هر حال قدمت و برخی از ویژگیهای نسخه این گمان را

پانویشت:

۱. «ترقیمه: ... در اصطلاح نسخه نویسان و نیز در عرف نسخه‌شناسی به مجموعه کلمات و عبارات کوتاه یا بلندی گفته می‌شود که کاتب پس از آنکه متن کتاب را تماماً مکتوب کرده، به دعا و صلوات پرداخته و از نام و نشان خود و هم از زمان و مکان کتابت در آن یاد نموده است» (کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، تحقیق و تألیف: نجیب مایل هروی، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۵۹۵).

۲. ترقیمه کاتب در نسخه بین جداول و در دو کتیبه و میان‌شان نگاشته شده است و ما به هنگام نقل ناچار از بعض تغییرات جزئی شده و بعض حرکات حروف را نقل نکرده‌ایم.

۳. بنابراین ترقیمه کم و بیش می‌توان حدس زد که کاتب شخص نسبتاً آگاه با سواد بوده است (البته بررسی متن نسخه این حدس را بدل به یقین خواهد کرد).

۴. منطلق الطیر، چاپ عکسی، مرکز نشر دانشگاهی،

ص هشت.

۵. همان مأخذ، صص دوازده و سیزده.

۶. اطلاعات دقیقتری درباره این مسأله، در صص یازده و دوازده چاپ عکسی آمده است.

۷. منطلق الطیر، چاپ دکتر گوهرین، صص ۲۴۶ و ۲۴۷ (با قدری دیگر سازی رسم الخطی)

۸. «با مرید چارصد صاحب کمال» کهنه‌تر و اصیلتر می‌نماید و به هر حال، دشوارتر است.

اشتراک در دامنه معانی، کم‌کم توجه به تفاوت معنایی آنها از میان رفته است؛ «غنودن» مرادف «خواب» نبوده، به معنی حالت نیم خواب است که از آن به «چرت» تعبیر می‌شود - و این معنی در سده‌های چهارم و پنجم و نیز پس از آن، به شهادت متون کهن دقیقاً مورد نظر گویندگان و نویسندگان بوده است.^۱

چنان که دیدیم تفاوت معنایی و کاربردی دو واژه «غنودن» و «خوابیدن»، با گذشت زمان کم‌رنگتر شده است و امروز تقریباً همه کسانی که در متون قدیم یا نوشته‌های ادیبانه معاصر به مصدر «غنودن» و افعالش برمی‌خورند، آن را به معنی خوابیدن می‌انگارند. در ادامه می‌افزاییم: هستند واژگانی که هنوز تفاوت ظریف معنایی شان به جا مانده یا اخیراً در معناشان تفاوت کوچکی ایجاد شده است.

پیوست سوم

«تصحیح و ویرایش» دو مقوله متفاوت در پهنه متن‌شناسی

بحث اشتراک - در عین عدم انطباق - در دامنه‌های معنایی واژه‌ها، یکی از بحثهایی است که از دیرباز به انگیزه‌های گوناگون نزد ادبای زبان مطرح بوده، و اختصاص به زبان فارسی هم ندارد و در ادب عربی نیز از بحثهای دامنه‌دار بشمار می‌رود.

برای نمونه واژه‌های «غنودن» و «خوابیدن»، که امروز به یک معنی دانسته می‌شوند - و البته واژه نخست اصلاً در زبان فارسی امروز مستعمل نیست - در اصل دو معنی متفاوت دارند که به جهت

در فارسی امروز - و نیز قدیم - دو واژه «شیفته» و «عاشق» تقریباً در یک معنی به کار می‌روند، ولی در عین حال، تفاوت‌های ظریفی از لحاظ معنا و به دنبال آن محل کاربرد دارند که بی‌تردید بر همه کسانی که زبان مادری ایشان فارسی است و از سواد نسبی هم برخوردار هستند، این تفاوتها روشن و بی‌نیاز از توضیح است. چنان که گفتیم در ادب عربی هم چنین مسائلی هست.

کتابی در دست است به نام فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات که به دست نورالدین بن نعمة الله حسینی موسوی جزائری^۲ نگاشته شده و با تصحیح و شرح یکی از اهل فضل به طبع رسیده است.^۳

این کتاب چنان که از نامش پیداست، در موضوع شناخت تفاوت‌های ظریف در معانی کلمات تألیف شده و مطالب بسیار بسیار جالبی بویژه برای آنان که به ادب عربی علاقه مندند، دارد.

در اینجا چند نمونه از بحث‌های لغوی این کتاب را نقل می‌کنیم:

۱. الاختصار و الاقتصار:

قیل: الاختصار: ما كان قليل اللفظ، كثير المعنى.

و الاقتصار: ما كان قليل اللفظ و المعنى...^۴

۲. الجسر و القنطرة:

القنطرة ما بينى على الماء؛ للعبور عليه، و الجسر أعم منه؛ لأنه يكون بناءً و غير بناء.^۵

۳. الجدل و المراء:

قیل: هما بمعنى. غير أن المراء مذموم؛ لأنه مخاصمة في الحق بعد ظهوره، و ليس كذلك الجدل.^۶

۴. الغم و الهم:

قیل: الغم: ما لا يقدر الإنسان على إزالته كموت المحبوب.

و الهم: ما يقدر على إزالته، كالإفلاس مثلاً.^۷

این ۴ مورد (۸ واژه) نمونه‌هایی از بحث‌های این کتاب بود.^۸ از سخن خود دور نیفتیم قصد اصلی ما این بود که بگوییم در تمامی زبانها واژه‌هایی هستند که تفاوت‌هایی این چنین باریک در معنا دارند، هر چند در نظر اول مرادف به چشم می‌آیند.

دو واژه تصحیح و ویرایش - که به عنوان مرادف «تصحیح» گاهی استعمال شده - نیز در کاربرد تقریباً مشترکشان چنین حالتی دارند.

مقدمتاً باید گفت که تصحیح و ویرایش در مواضعی بعد معنایی بسیار دارند:

- «استاد پس از امتحان، اوراق امتحانی شاگردان را تصحیح کرد.»

- «معمولاً هر مجله ویراستاری دارد که نقائص احتمالی دستوری و انشایی مقالات را ویرایش می‌کند.»

و این مواضع، مورد نظر ما نیستند.

مواضعی دیگر هستند که کلمات تصحیح (تصحیح متن) و ویرایش را قریب یا به جای هم به کار می‌برند و منظورشان همین عمل طبع متن بنابر مخطوطات قدیم و کوشش در زدودن سهوهای کاتبان یا هدف نزدیک شدن به متن اصیل مؤلف می‌باشد که خوانندگان کتاب می‌دانند؛ مثل تصحیح گلستان سعدی، ویرایش بدایع الافکار....»

استعمال واژه ویرایش و ویراستار در معنای مورد اشاره به جای تصحیح و مصحح عمری دراز ندارد. چنان که اصلاً کاربرد کلمه ویرایش در این معانی مختلف رایج امروزی مسبوق به سابقه طولانی نمی‌باشد.

انگیزه این کاربرد گرایش چند ده ساله‌ای است که در میان بعضی از فارسی‌زبانان شدت گرفته استعمال واژگان فارسی به جای لغات فرنگی و عربی.

نخست ویرایش را به طور عام در برابر edition فرنگی به کار بردند و اندک اندک با توجه به معنی اصلی آن با قدری تسامح که شاید لازمه برابری در مورد لغات باشد، آن را به معنای خاص تصحیح (تصحیح متن) هم گاه‌گاه استعمال نموده‌اند.

بنده در اینجا سر آن ندارم که بررسی کنم آیا ویرایش معادل مناسبی است برای edition یا نه؟ دیگران از مدت‌ها پیش به این بحث پرداخته‌اند.^۹

آنچه که موضوع عرض بنده می‌باشد، این است که:

ویرایش و تصحیح (تصحیح متن) را گاه به جای هم نمی‌توان و - شاید - نباید به کاربرد، و به باور نگارنده، هر یک در پهنه مقولات متن شناسی جای خود دارد.

ویرایش یک مرحله از کار متن شناسی و یک نوع از آن است؛ و تصحیح نوعی دیگر. احیاناً اگر هر یک از این واژه‌ها را به جای دیگری به کار بریم، یک مقوله متن شناسی را بی‌نام و نشان کرده‌ایم. در ضمن باید بدین نکته توجه کنیم که تناسب اسم و مسمی را نباید از پیش چشم دور داشت و مثلاً نام ویرایش را بر مقوله تصحیح اطلاق کرد و بالعکس.

پیش از اینکه معنی ویرایش و تصحیح را جداگانه و با تفصیل گونه‌ای بیان کنیم، یادآوری می‌نماییم که اشتباه در کاربرد این نام معمولاً به سبب عدم معرفت کافی به مسماهای آنها و تفاوت بنیادی این مسماهای می‌باشد، چون متأسفانه در ایران کمتر به

نقد و تصحیح متون به عنوان یک علم مضبوط و فنّ منضبط نگریسته شده و حتّی تلقّی محققان ازین علم گاهی به سرحدّ تفریح رسیده است!

باری، این سخن بگذار تا وقت دگر!

امر تصحیح نسخ غیر از ویرایش نسخ است و هریک به جای خود مقبول است و مناسب و مفید.

تفاوت عمده تصحیح و ویرایش در مایه اجتهادی آنهاست، یعنی در تصحیح درجه اجتهاد مصحح در عمل بیشتر است از ویرایش و به بیان دیگر - تصحیح درجه اعلاّی ویرایش است.

برای آن که خوانندگان مبتدی به جهت شباهت ظاهری ویژگیهای تصحیح با تصحیح التقاطی که فرعی است از فروع تصحیح به اشتباه نیفتند، توضیح بیشتری را لازم می دانیم: سه مفهوم داریم که مناسفانه کم و بیش در لفظ و حتّی عمل به جای هم گرفته می شود و مایه آشفتگی می گردند: مقابله، تصحیح و ویرایش.

ویرایش نزد قدما مصطلح نبوده و حتّی مقوله آن هم تقریباً می توان گفت وجود نداشته؛ ولی دو فنّ مقابله و تصحیح نزد علمای سلف سابقه دراز دارد که شرح آن خارج از حوصله این سطور است.^{۱۰}

مقابله که عبارت از مقایسه نسخ یک کتاب و یادداشت کردن اختلاف آنها در الفاظ و... (برهامش یک نسخه یا...) می باشد؛ مقدمه لازم تصحیح و ویرایش است.^{۱۱} اما تصحیح و ویرایش:

این دو، دو گونه یک فعالیت پژوهشی هستند که با هدف نزدیک شدن متن موجود کتاب (یا رساله) به متن اصیل آن که از زیر قلم مؤلف خارج شده، انجام می شود.

گاهی به دلایلی شناخت ضبطهای اصیل و صحیح یک کتاب دشوار می نماید و مجموع تحقیقات محققان تا روزگار مؤلف تا به آن حد به نظر نمی رسد که بتوان به تصحیح متن دست زد؛ یعنی امکان اکتساب آن احاطه کامل و عالی که با آن بتوان به عملیات اجتهادی کامل متوسّل شد فراهم نیامده است.

اینکه در اینجا یک نسخه را مبنای کار قرار دهند و آن را در حدّ امکان و اطمینان اصلاح کنند و این اصلاحات فقط در مواضعی که به یقین یا ظنّ اقرب به یقین غلط دانسته می شوند صورت گیرد، کاری است صحیح و در آن باید کوشید اسلوب آن نسخه و متن آن را برهم نزد.

مثلاً برای تصحیح متن شاهنامه فردوسی تاکنون کوششهای

بسیاری صورت گرفته، ولی به دلایلی این تلاشها به نتیجه مطلوب نرسیده است.

یکی ازین دلایل، مسأله تبار نسخ است. ما می دانیم که فردوسی در شاهنامه چند بار تجدید نظر کرده و به عبارت دیگر چند تحریر، از شاهنامه در دست می باشد. از طرف دیگر، بین ده-دوازده نسخه مخطوطی هم که به طور معمول در تصحیح شاهنامه به کار می برند، دو-سه دسته بندی بین به چشم می خورد. مثلاً بین نسخ طویلقاپوسرای استانبول (مورخ ۷۳۱ هـ.)، لنینگراد سابق (سن پترزبورگ - مورخ ۷۳۳ هـ.) و نسخه هند (مورخ ۸۳۱ هـ.) و چند نسخه دیگر قرابتی دیده می شود که معلوم می کند این نسخ -بی واسطه یا با واسطه- از یک منشأ واحد پدید آمده اند. بین نسخ لندن (مورخ ۶۷۵ هـ.)، قاهره (مورخ ۷۴۱ هـ.) در یکی-دو نسخه دیگر هم قرابتی هست که معلوم می سازد این نسخ هم از یک منشأ واحد -و در عین حال، از منشأیی غیر از منشأ دسته پیشین- به وجود آمده اند.

حال مشکل را می توان مطرح کرد: ...مشکل اینجاست که اگر این منشأها همان تحریرهای چندگانه فردوسی باشند، چون هر تحریر یک هویت مستقل دارد، باید با هر دسته از نسخ، یک تحریر جداگانه را علی حده طبع کرد و نباید تحریرها را در هم آمیخت. ولی اگر هر منشأ، نسخه دست خورده کاتبی باشد که از یک اصل گرفته و به عبارت دیگر طرز دخالت کاتبان در یک تحریر واحد، باعث ایجاد چند منشأ (به تعبیر بهتر: تبار) شده باشد، باید با استفاده از همه نسخ آن یک تحریر را به دست آورد.^{۱۲}

متأسفانه شاهنامه شناسان در این مورد توافقی ندارند و مثلاً عقیده آقای دکتر خالقی مطلق به فرض دوم نزدیک است^{۱۳} و آقای پروفیسور محمد نوری عثمانوف به فرض اول معتقدند.^{۱۴}

بنابراین تا زمانی که این مسأله بسیار مهم حل نشود، چه باید کرد؟

به عقیده راقم باید بهترین نسخه هر دسته را با اصلاح نابسامانیهای مسلم آن به وسیله سایر نسخ همان دسته (و در درجه دوم گاهی هم با نسخ دسته دیگر، تا آنجا که به اسلوب «تبار» نسخه خدشه ای وارد نشود) طبع کرد و این کار همان ویرایش است.

و اگر روزی هر یک از دو فرض قطعی شود، می توان از نو متن را تحقیق کرد؛ چون این بار راه پژوهشگر در گزینش روش تا حدّی روشن می شود و مثلاً اگر فرض دوم صحیح بود -و تا آن موقع نسخ بهتری هم کشف شده و شناخت بیشتری از زبان آن روزگار به

دست آمده بود—، می توان درجه اجتهاد را در کار بالا برد و به تصحیح دست زد.

شاید خوانندگان بگویند این ویرایش، همان تصحیح بر مبنای نسخه اساس است، و تصحیح، همان تصحیح التقاطی! این داوری درست نیست.

در تصحیح بر مبنای نسخه اساس چنین نیست که از سر ناچاری و کمبود مقدمات لازم برای اقدام به نهایت فعالیت اجتهادی، به این روش روی آورده باشند؛ این ناچاری و کمبود، انگیزه اقدام به ویرایش است.

در تصحیح بر مبنای نسخه اساس نهایت ممکن فعالیت برای وصول یا نزدیکی به متن اصیل مؤلف انجام می گیرد و این با اتکا به زمینه هایی است که فراهم شده و در زمانی که شرایط اقدام به چنین فعالیتی موجود باشد.

اقدام به تصحیح بر مبنای نسخه اساس، به معنی اقدام به عملیات مقدماتی نیست. بلکه عمل به آن چیزی است که تا نهایت ممکن انجام می شود، ولی ویرایش نوعی فعالیت مقدماتی و موقتی است تا وقتی که شرایط امکان تصحیح فراهم آید.

بر این بنیاد برای یک متن که با روش ویرایش برای طبع آماده می شود، همه کارهای لازم در همان موقعیت زمانی انجام نگرفته است و در واقع چون بخشی از امکانات صوری و آگاهیهای لازم برای تصحیح فراهم نشده است، دست به ویرایش می زنند؛ پس از فراهم آمدن امکانات و اطلاعات یاد شده نیز لزوماً اثر بر شیوه تصحیح بر مبنای نسخه اساس عرضه نمی شود، چون ممکن است شرایط موجود دستنوشته ها و متن، روش التقاطی یا بینابین را اقتضا کند.^{۱۴}

پس شباهت ظاهری مرحله ویرایش و آن نوع تصحیح، یعنی تصحیح بر مبنای نسخه اساس نباید مایه یکی انگاشتن آنها شود. در ایران کمتر به تفاوت بنیادی ویرایش و تصحیح توجه شده است و شاید این یادداشت نخستین نوشته ای باشد که بر آن تأکید کرده و بدان تصریح نموده است؛ به همین جهت بسیاری از پژوهشهایی که تصحیح نامیده شده اند، در حقیقت جز ویرایش نیستند و از مرحله ویرایش پیشتر نرفته اند. البته این لزوماً به معنی نقص کار پژوهشگر نیست، چون در بیشتر موارد امکان تصحیح موجود نبوده و آن امکانات صوری و علمی فراهم نیامده است. تنها اشکال در اطلاق نام تصحیح است که گفتیم ماهیتش متفاوت با ویرایش می باشد.

لازم به تذکر می دانیم که ما نیز گاهی در نوشته هامان — البته

نه در این بخش یادداشت— موضع صحیح کاربرد تصحیح و ویرایش را رعایت نکرده ایم و اصطلاحاً غلط مصطلح را به کار برده ایم، زیرا تمییز دادن این دو مقوله در عرف پژوهشگران معمول نبوده است؛ البته در مواضعی که این کار به بیان موضوع لطمه اساسی می زده، فرق آنها را رعایت نموده ایم.^{۱۵}

ما پیش از اینکه بحث بدین جای رسد، نوشتیم که با سه مفهوم سروکار داریم و غیر از تصحیح و ویرایش، از مقابله نام بردیم. نام بردن مقابله بی علت نبود و دو چیز برین کار ما را برانگیخت: یکی، اینکه «مقابله» مقدمه و لازمه تصحیح و ویرایش، هر دو، بود^{۱۶} — ما بدین نکته اشاره کردیم و اصلاً هر کس که با فن تصحیح متون آشنا باشد این را می داند. دوم، اینکه بگوییم ویرایش غیر از مقابله است.

بی گمان این معنی برای بسیاری بدیهی می نماید، ولی متأسفانه بعضی در عمل بدین تفاوت بین وقتی نمی نهند و مقابله ی چاپ شده خود را ویرایش، بلکه تصحیح می نامند.

این ناآگاهان دقت علمی را با مقابله صرف و معمولاً به دور از درک و فهم مطلب، اشتباه کرده اند. به عقیده راقم هم دست برد دست نهادن در برابر هر آنچه کاتبان در نسخ آورده اند غلط است و هم دست را باز گذاشتن و بی قید بودن در رد و قبول و حذف و اضافه مندرجات نسخ مخطوط؛ و در بیخ که هر دو روش بیش و کم از سوی بعضی از اهل فن به کار بسته شده است.

استاد کم نظیر، فقیه ادیب، منجم ریاضیدان، مورخ شاعر و خوشنویس هنرمند، بلاغی بزرگ و مولوی شناس سترگ، حکیم عارف، حضرت علامه فقیه جلال الدین همائی اصفهانی — رضوان الله تعالی علیه و قدس سره الشریف —^{۱۷} در کتاب مفصل و پرفائده مختاری نامه — که مقدمه ای است بر متن مصحح دیوان عثمان مختاری غزنوی — آنجا که سخن از چگونگی تصحیح متن دیوان به میان آمده، به تفصیل از روش بعضی که مقابله را تصحیح می انگارند، سخن گفته و شکایت نموده اند.

استاد زنده یاد، روانشاد همائی — قدس سره — درباره کسانی که بدون تشخیص صحیح از سقیم سیاهه ای از اختلافات نسخ را به اسم «تصحیح» منتشر می کنند، به این داستان مثنوی مولانا جلال الدین اشاره فرموده اند:

آن یکی مرد دو مو آمد شتاب

پیش یک آینه دار مستطاب

گفت: از ریشم سفیدی کن جدا

که عروس نو گزیدم، ای فتی!

ریش او ببرید و کل پیشش نهاد

گفت: خود بگزین، مرا کاری فتاد!

و نوشته اند: «بالجمله نسخه‌ها را با هم مقابله کردن و اختلافات آنها را در حواشی ثبت نمودن، عمل کتاب و نساخ است، نه هنر اهل تحقیق و انتقاد؛ این عمل را احياناً وراقان قدیم و کتابفروشان متأخر نیز انجام می دادند و...»

اما تصحیح فن دیگری است؛ در این عمل علاوه بر مقابله و عرض نسخ باید شخص مصحح در علم و فنی که موضوع کتاب است چندان احاطه و تبحر و قوه تشخیص و فهم و استدلال داشته باشد که مواضع غلط را از صواب و نسخه‌های ارجح را از مرجوح تمیز بدهد؛... متن کتاب را از تحریفات و تصحیفات نساخ بپیراید و آن را چنان به صلاح باز آرد که از زیر قلم مؤلفش بیرون آمده باشد...^{۱۸}

همان استاد بزرگ و عالم معقول و منقول -رحمه الله تعالی- در مقدمه طبع دوم کتاب ارزشمند التفهیم لأوائل صناعة التنجیم (تألیف ابوریحان بیرونی) - که با تصحیح، مقدمه، حواشی و برخی ملحقات دیگر آن فقید سعید منتشر شده، و چون متن مصحح دیوان عثمان مختاری حاصل روزان و شبان بیشمار مطالعه و تحقیق ایشان و از نمونه‌های اعلای تصحیح متون قدیم بشمارست- چنین نگاشته اند:

«پیدا است که برای تصحیح و توضیح عبارات و مطالب این کتاب تنها همان زحمت چهار پنج ساله اخیر [که صرف این کار شده بود] کفایت نمی کرد، بلکه سابقه ممتد تحصیلی و مقدمه احاطه علمی به مسایل ریاضی، هندسه و حساب و جبر و مقابله و هیئت و نجوم و اسطرلاب را که در مقالات و ابواب و فصول این کتاب مندرج است لازم داشت،...»

...[مسایل این کتاب] از قبیل آن الفاظ و آن گونه موارد نیست که فقط به ضبط نسخه بدل اکتفا کنند و بنویسند «کذا فی النسخ»، بلکه باید تصحیح به معنی واقعی انجام دهند...^{۱۹}.

مطلبی که ما در حاشیه سخنان استاد می افزاییم، این است که متأسفانه فرق بین ویرایش و مقابله نیز به علت ظرافت موضوع برای بسیاری ناشناخته مانده است.

راست است که در ویرایش عملیات اجتهادی به اندازه تصحیح نیست، ولی به هر حال این فن نیز خالی از گونه‌ای اجتهاد و تحقیق نمی باشد و بویژه محقق باید تسلط و آگاهی بسیاری در فروع تحقیق داشته باشد، که چارچوب پژوهش خود را بشناسد و

دچار افراط و تفریط نشود.

اینکه مقابله گر کار خود را در حد ویرایش متن بدانند، یا متن ویرایش شده را مقابله‌ای بیش نخوانند، هر دو، نادرست و نارواست. همچنین درهامش سخن استاد همائی افزودنی می بینیم این نکته را که در روزگار ما حتی بعضی ارزش و چند و چون مقابله را هم نمی شناسند.

مقابله آدابی دارد و دقایقی که بی توجهی به آنها حاصل پژوهش را تباه می کند.

در تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم و منیه المرید فی ادب المفید و المستفید^{۲۰} یعنی دو کتاب که دو عالم اسلامی قرن‌ها پیش درباره آداب آموختن و آموزاندن دانش و آنچه که بدان مربوط می شود نوشته اند - مطالب مفیدی درباره استنساخ و مقابله کتب می بینیم که بی تردید با پیشرفت فن نقد و تصحیح متون، دقایق بسیاری بر آنها افزوده شده است.^{۲۱}

بعضی همین که یکی دو نسخه را با هم مقایسه گونه‌ای کردند، نامش را مقابله می گذارند؛ در حالی که پس از بررسی معلوم می شود که موضعی را جا انداخته اند، کلماتی را غلط خوانده اند، بی نقطه بودن بعضی کلمات مهم را گزارش نکرده اند و...

چیزی که اخیراً باب شده اینکه بعضی از استادان دانشگاه نسخ خطی (یا عکس آنها) را به دست دانشجویانشان - که بعضاً تبحر چندانی در نسخه خوانی هم ندارند- می سپارند و پس از استنساخ و مقابله کذایی، به گمان خود به تصحیح متن اقدام می کنند! آن هم بدون بازبینی نسخ و مقابله مجدد؛ ورنه کسی منکر یاری گرفتن از دیگران در امر پژوهش نیست.

ای کاش این فضلا، به جای چاپ حروفی مخطوطات که معمولاً با بدخوانی مستنسخ و نادرستی چاپی و حتی گاهی تغلیط مصحح همراه است، به چاپ عکسی نسخه مبادرت می وزیدند و جان خود و خواننده را راحت می گذاشتند!^{۲۲}

دوستی می گفت در بعضی از کتب مصحح عکس صفحه آخر یا اول نسخه مخطوط را که بنا بر رسم محققان، مصحح قبل یا بعد از متن چاپ می کند با متن مصحح می سنجم و جالب این است که به تعداد قابل توجهی بدخوانی در همین مشت نمونه خروار برمی خورم.

خداوند رحمت کند محقق علامه محمد قزوینی را که گفت: «نسخ خطی همچنان مخطوط باقی بماند هزار بار بهتر از آن است که مغلوپ چاپ شود».^{۲۳}

۱. بنگرید به: تحلیل اشعار ناصر خسرو، دکتر مهدی محقق، ج ۴، ص ۲۲۴.
۲. راقم می‌اندیشد که این پدر و پسر یعنی سید نورالدین و سید نعمت‌الله جزائری آن اندازه مشهورند که در اینجا نیازی به معرفی جداگانه نداشته باشند. نورالدین ادیبی فقیه بوده و پدرش فقهی ادیب و هر دو از نامبرداران علمای شیعه در روزگار خود بوده‌اند (ر.ک. مقدمه مصحح فروق اللغات، صص ۳-۱، نیز: نشر دانش، سال هشتم، شماره دوم، ص ۴۶).
۳. اصل کتاب در دمشق به تحقیق و شرح دکتر محمد رضوان الدایه طبع شده و نسخه‌ای که این حقیر دارد افسست دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، به سال ۱۳۶۷ ه.ش. - می‌باشد. درباره این کتاب علاوه بر مقدمه درخور استفاده مصحح و شارح، بنگرید به مقاله «طیف معنایی» که آقای علیرضا ذکاوتی فراگزولو در نقد و بررسی این کتاب در مجله نشر دانش (شماره ۲ از سال ۸) نگاشته‌اند.
- ۴ و ۵ و ۶ و ۷. به ترتیب صص ۴۰، ۹۹، ۱۰۰ و ۱۸۳.
۸. تذکر دو نکته را لازم می‌دانیم: اول، نمونه‌های منتخب از لحاظ عبارات آن اندازه ساده هستند که با عربی مبتدیان هم می‌توان فهمید. پس حتی برای مبتدیان هم ترجمه عبارات را ضروری ندیدیم. دوم، لغات هشتگانه مورد بحث همگی یا امروزه در فارسی به کار می‌روند (مثل جدال) یا سابقاً در متون ادبی استعمال شده‌اند (مثل قنطره؛ با این همه، مثلاً در شعر خاقانی) و بنابراین در گزینش نمونه‌ها استفاده دانشجوی زبان فارسی مورد نظر بوده؛ ما از آن «ملاً نقطی»ها! نیستیم که استعمال همه قوانین و دقایق زبانی عرب را لازم بشماریم. بنابراین می‌گوییم که آوردن این نمونه‌ها به معنی اصرار بر لزوم یا حتی امکان به کار گرفتن عینی آنها از لحاظ کاربردهای ویژه در زبان فارسی نیست.
۹. برای نمونه بنگرید به یادگار نامه حبیب بغمائی به

- کوشش استاد فشار، مرحوم یوسفی و... - مقاله «برای» ادیتور چه لغتی به کار باید برد؟ در صص ۳۶۸-۳۶۳.
۱۰. استاد نجیب مایل هروی در کتاب نقد و تصحیح متون اشاراتی به سابقه این فنون نزد مسلمانان دارند و به تفصیل بحثهایی را مطرح نموده‌اند. به آن کتاب رجوع شود.
۱۱. مگر در تصحیح تک نسخه‌ای که استثناست و مقابله - به معنی متعارفش - در آن صورت نمی‌گیرد - و اصلاً نمی‌تواند بگیرد!
۱۲. فرضهای دیگری هم مثل اختلاط تحریرها و... هست، ولی برای پرهیز از پیچیده شدن فهم مطلب برای خواننده غیر متخصص، از طرح آنها پرهیز نمودیم.
۱۳. نظر آقای دکتر خالقی مندرج است در: شاهنامه ابوالقاسم فردوسی، به کوشش جلال خالقی مطلق، ضمیمه دفتر یکم، تهران، ۱۳۶۹، صص ۴۷-۴۶.
- البته همان گونه که آمد، نظر ایشان مطابق فرض دوم نیست؛ ولی به آن نزدیک می‌باشد و مهم اینکه در نتیجه یعنی به کار بردن نسخ دسته‌های مختلف در چاپ یک متن با آن تفاوت عمده‌ای ندارد.
- اما نظر آقای پروفیسور عثمانوف در نامه‌ای از ایشان به حقیر مندرج می‌باشد و البته این و آن سو مثلاً در مقدمه دفتر یکم شاهنامه که اخیراً به اهتمام ایشان در مسکو چاپ شده، بدان اشارتی رفته است.
۱۴. ما در متن نوشتارمان به نام هنجار تصحیح متن منطق الطیر نوشته‌ایم که چه شرایطی، چه نوع از تصحیح را اقتضا می‌کند.
۱۵. در بسیاری از موارد جابه‌جا به کار بردن دو اصطلاح تصحیح و ویرایش مشکلی در معنی ایجاد نمی‌کند و علت عمده بی‌توجهی عرف پژوهشگران به فرق نهادن بین آنها، همین است.
۱۶. پی‌نوشت شماره «بازده» هم دیده می‌شود.
۱۷. مبادا که خوانندگان اوصاف ما را درباره علامه

- فقید و معلم سعید، جناب آقای همائی، - رحمة الله علیه رحمة واسعة - بگزارف بپندارند، مبادا! بحمدالله شرح احوالات آن بزرگوار به قلم دوستان و شاگردانشان موجود است و آثار پرشمار ایشان - که بهره‌ای است اندک از علم بسیارشان - در زمان حیات ممت آن دانشمند به دست اهل فضل رسیده و مایه استفاده گردیده، و خوانندگان می‌توانند خود داوری کنند.
۱۸. مختاری نامه (مقدمه دیوان عثمان مختاری - که به صورت کتاب و جداگانه طبع شده)، جلال الدین همائی، تهران، ۱۳۶۱، صص ۷۴ و ۷۵ (با تغییر در رسم الخط).
۱۹. التفهیم...، تهران، ۱۳۶۲، صص ۷-۹ از مقدمه طبع دوم (با تغییر در رسم الخط).
۲۰. اولی از این جماعه و دومی از شهید ثانی - رحمة الله علیهما رحمة واسعة - است و - باز - اولی به وسیله اعضای دائرة المعارف عثمانیه در حیدرآباد و دومی به دست توانای محقق فاضل حجة الاسلام و المسلمین آقای شیخ رضا مختاری در قم تحقیق و طبع شده.
- ترجمه مطالب این جماعه در این مورد بخصوص در پایان کتاب نقد و تصحیح متون (تألیف استاد مایل هروی) آمده و ترجمه‌ای گزارش گونه به فارسی روان به خاتمه استاد دکتر محمد باقر حجتی از کل کتاب منیه المرید... چاپ شده است به نام آداب تعلیم و تعلم در اسلام.
۲۱. روش شگفت‌انگیزی که از یکی از اهل فضل دیده‌ام این است که اصولاً به استنساخ و مقابله متعارف دست نمی‌زند؛ عکس نسخه اساس را برمی‌دارد و تصحیحات و حواشی مورد نظرش را بر همان می‌نویسد و یگراست می‌دهد به دست حروفچین! این روش چنان که هویدا است خالی از دقت و صرف وقت و حوصله کافی است.
۲۲. مختاری نامه، ص ۵۳.